



تحركات شیطانی مذبوحانه و گردن فرازی وطنفروشان پرچم و خلق

باز تعدادی از بقایای منفور جلادان پرچمی - خادی، این میهن فروشان و قاتلان محاکمه نشده مردم افغانستان، بدون درس گرفتن از جنایات بیکران حزب و دولت مزدور و ارباب متجاوز سوسیال امپریالیستی شان، و بدون انتباه از نگونبختی و خفت و خواری ارباب متجاوز روسی و باند آدمکش شان، و بی هراس از داوری تاریخ و محاکمه مردمی در پناه حمایت اربابان نوین، به میدان آمده اند.

"حزب دموکراتیک خلق" متشکل از جناح های خودفروخته، و جلاد پیشه "خلق"، "پرچم" و سائر ضمایم ذخیره روسی، از هفتم ثور ۱۳۵۷ش تا هشتم ثور ۱۳۷۱ش طی ۱۴ سال حاکمیت فاشیستی شان، همراه و همدوسی با ارباب متجاوز و جنایتکار روسی شان، جنایات هول انگیز سازمان یافته و سیستماتیک ضد بشری را در کارنامه نابخشودنی خود در حق مردم و کشور افغانستان دارند؛ جنایاتی که در تاریخ این کشور و حتی در تاریخ استعمار، بی سابقه بوده اند.

مزدوران و قاتلان "خلق" و "پرچمی" در دوران حاکمیت ۱۴ ساله ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد مردمی با آن سیاست فاشیستی؛ با دستگاه های جهنمی و مخوف "اگسا"، "کام"، "خاد" و "واد"؛ با دستگیری، شکنجه و اعدام جمعی؛ با پولیگون ها و گور های دسته جمعی؛ با ترور و ارباب؛ با پاسخ گفتن به اندک ترین مخالفت و نارضایتی به زبان گلوله؛ با توپ و تانک و بم های ناپالم و بیرلی روسی؛ همراه با ارباب متجاوز و اشغالگر روسی شان به مصاف مردم افغانستان رفتند، قتل عام کردند، ویران کردند و جنایت آفریدند. این جنایتکاران حرفه ئی، جنایات هولناک شان را در حق مردمی انجام دادند و آنان را صد ها و هزار هزار در گور های دسته جمعی جا دادند که در ابتداء به قدرت رسیدن به نام همین مردم، یعنی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به دستور ارباب ریاکار سوسیال امپریالیستی شان بابت کتمان چهره واقعی شان، ریاکارانه و اغواگرانه شعار داده،

سوگند خورده و به بهانه خدمت به زحمتکشان به اورنگ بردگی سیوسیال امپریالیسم جهانخوار و استیلاء گر تکیه زدند.

میزان این جنایت سیستماتیک باند های نا انسان "خلق" و "پرچم" و درندگان وحشی سازمان های جهنمی "اگسا"، "کام"، "خاد" و "واد"، و تلفات و ویرانی ناشی از بم های ناپالم و توپ و تانک متجاوزان سوسیال امپریالیسم از ۷ ثور و ۶ جدی تا همین امروز به قرار زیرین بوده است:

(۱) ۲،۵ میلیون کشته معلوم؛

(۲) حدود ۲ صد هزار گمشده؛

(۳) ۵ میلیون مهاجر و آواره در خارج از کشور

(۴) حدود ۳ میلیون مهاجر داخلی

(۵) ویرانی حدود ۸۰٪ ساحات کشور بیرون از شهر ها شامل منازل مردم، بند و انهار، زیرساخت ها و تاسیسات مورد نیاز مردم کشور؛

(۶) ضربات و خسارات بیکران اجتماعی، فرهنگی و معنوی غیرقابل پیمایش

(۷) تحویل دهی کشور ویران و مردم معذب و دردمند و راه باز کردن به حاکمیت دره و تازیانه همتایان مزدور و مرتجع اسلامی لجام گسیخته و زمینه سازی برای مرگ و ویرانی مزید و گسترده بعدی جنایت کاران اسلامی و در آخر هم اشغال مجدد کشور. یعنی خیانت در خیانت!

یعنی خیانت پیهم!

(۸) تعویض ارباب سرنگون شده روسی توسط همین مزدوران، جلادان و خودفروختگان یتیم "خلق"، "پرچمی" و سائر نیرو های ذخیره روسی، تعویض حلقه غلامی روسی به امریکائی، استقبال از تجاوز و پابوسی اشغالگران امریکائی - ناتوئی، وطن فروشی مجدد و شریک شدن در جنایات و کشتار تازه امپریالیست ها، ارتجاع اخوانی و ملیشئی و تکنوکرات های خودفروخته.

آری! این ها اند رؤس عمده و اقلام درشت کارنامه های ضد بشری باند های فریبکار "خلق" و "پرچمی". اینها جنایاتی اند چشمگیر، قابل حساب، نابخشودنی و زودده ناشدنی از حافظه تاریخی مردم عذاب دیده و دردمند افغانستان در زنجیر.



گفته مشهوریست که طبق آن، زورمندان مزور صاحب زر می توانند با زر، زور یا تذویر بر وجود انسان ها مسلط شوند، اما نمی توانند با این ابزار قلب انسان را تسخیر کنند. مصداق این گفته را در حاکمیت ۱۴ ساله مزدوران و جلادان "خلق" و "پرچمی"؛ در دوران ده ساله اشغالگری سوسیال امپریالیسم؛ در دوران سگ جنگی دهاره های تنظیمی، جهادی و طالبی؛ و در هنگام اشغال نظامی کشور ما توسط امریکا و ناتوی جنایتکار و مداخلات و درازدستی همزمان قدرت های مرتجع و طماع منطقه و جنایات جاری، ملیشیا، طالب و داعش دیدیم: بیگانگی همه این نیرو های اهریمنی و نائنسان با آمل، آلام و علایق مردم افغانستان! این نیروی های شیطانی می آیند و می روند، اما چیزی که جاودانه است و می ماند، مردم است!

روس و مزدوران جلاد و خودفروخته اش علی رغم این همه جنایت و قساوت در جریان ۱۴ سال، سرانجام با آنهمه شرارت، نیرنگ های استعماری، کابرد ابزار قتاله، کشتار جمعی و ویرانی گسترده در کشور ما؛ سرانجام به شکست شان در میدان جنگ افغانستان و در اساس در مقابل مردم این کشور و "زخم خونچکان" نامیدن آن از زبان آخرین زمامدار سوسیال امپریالیسم، اعتراف نموده و خرس قطبی با فرارش از معرکه، مزدورانش را تنها ماند.

نجیب خاد قبل از نصب شدنش به جای ببرک کارمل رسوا، رئیس دستگاه آدم ربائی، شکنجه و اعدام "خاد" بود. در آن سیمت، حدود صد هزار افغان به امضای نجیب، این قصاب خاد، شکنجه، زندانی و اعدام شده اند. این نجیب جلادی که برخی از طرفدارانش با پوشاندن آفتاب حقیقت با دو انگشت، می خواهند به او چهره ای مظلوم، معصوم و انسانی بخشند؛ همان گرگ درنده و آدمخواری بوده است که شغل قصابی انسان را داشت. نجیب قصاب خاد، در کنار سائر رهبران حزب خلق و پرچم، یکی از منفور ترین، زشت ترین و بدنام ترین چهره های تاریخ کشور و جهان است. او در

صف جلادان خونخواری مثل اسد الله سروری، گلبدین حکمتیار، هیتلر، موسولینی، سوهارتو، پینوشه، رضا شاه و غیره قرار دارد. این جلاد دستگاه جهنمی خاد در زندانی ساختن، شکنجه و اعدام هزاران هزار از آزادیخواهان، روشنفکران و انقلابیون کشور دست داشت.

با این کارنامه، با این جنایت، با این قصاب پیشگی، با این وطن فروشی، با این دشمنی با نیرو ها و افراد آزادیخواه، روشنفکر، کارگر، دهقان، مترقی، ملی، دموکرات و چپ انقلابی و حذف فیزیکی آنان توسط نجیب و خاد تحت رهبری او، حال هواداران وقیح، بی وجدان و دیده درای او می خواهند دست و دامن خون آلود این قصاب را پوشانیده و به او چهره ای انسانی و دموکراتیک داده و در صدد تبرعه او برآیند! آفرین باد بر بی وجدانی و بی آرمی این پرچمی زادگان، این روبهان مکار!

شکست روس متجاوز از روز اول قابل پیش بینی و هویدا بود. این شکست اتفاق افتاد. قبل از شکست و اعتراف رسمی سردمدار کرملن نشین، هم بادر روسی و هم مزدورانش در رأس آن پوشالیان نجیب جلاد، با عقب نشینی و دادن امتیاز به دهاره های خشمگین ارتجاع اسلامی مورد حمایت غرب، در سال ۱۳۶۵ شمسی اغواگرانه با استفاده از وجهه تاریخی "حزب وطن" یکی از احزاب سیاسی دوره های هفتم و هشتم شورا با رویکرد ضد استبدادی و سیاست های بورژوا دموکراتیک کهن، اسم منفور "حزب دموکراتیک خلق" وطن فروش را به اسم "وطن" تبدیل نموده و بدین وسیله این اسم با مسما را مثل دست و دامن خود آلوده ساختند.

"حزب وطن" متشکل از جنایتکاران پرچمی، خادی و خلقی های خون آشام مثل احزاب ثبت شده دیگر "ان جی او" نی خادم اشغالگران امپریالیست غربی، محصول تجاوز امپریالیسم است. قد کشک و گردن فرازی جانیان خادی، پرچمی و خلقی در مصئونیت کامل در کنار جنایتکاران اخوانی، جنگسالاران و تکنوکرات های خود فروخته در طی سالیان متمادی در مقابل چشمان مردم، یکی از چندین جنایت و ستم روائی امپریالیست های متجاوز امریکا و اروپا به کشور ما است؛ امپریالیست هائی که ریاکارانه در دیگر جاها دم از حقوق بشر می زنند. جنایت و جفای دستگاه های مقننه و قضائیه اداره مستعمراتی کابل با دادن مصئونیت به جنایتکاران و ناقضان حقوق بشر و عفو کلیه جنایتکاران خلقی، پرچمی و اخوانی در سال ۱۳۸۸، کمتر از این جنایت نیست. این جفاکاران خادی با مطرح کردن خود و نجیب قصاب خاد در روی سنیز ها و در رسانه ها، بر قربانیان جنایات خود در گور های فردی و جمعی بی نشان اهانت روا داشته و بر زخم های ناسور فرزندان و بستگان

قربانیان میلیونی خود، رهبران سفاک حزب و دولت و ارباب خونخوار معدم شده روسی خود، نمک می پاشند.

این ادامه دهندگان جنایات تره کی ها و امین ها و ببرک ها و نجیب ها و سروری ها و...، با عشوه گری و عرضه تن و روان خود به زیر پای اربابان جدید؛ در نزاع جناحی قدرت، کفه ترازو را به نفع جناح تمامیت خواه غنی احمدزی - حنیف اتمر خادی - گلبدین قصاب کابل سنگین دیده و از آن حمایت خود را اعلام داشتند. این مزدوران با این کار شان یعنی حمایت از دولت ساخت اشغالگران و استقبال از اشغالگر کشور شان، به گونه سابق نشان دادند که مزدور، مزدور است، فرق نمی کند ارباب کی باشد. خلقی - پرچمی های بی مسلک با پیوستن شان به خیل جنایت کاران جهادی و طالبی، یک بار دیگر بر اصل "سرسشت و سرنوشت" و "کبوتر با کبوتر و زاغ با زاغ" صحه گذاشتند.

در تمام دنیا سرنوشت مزدوران همین گونه بوده است؛ چه خلقی - پرچمی، چه توده ای، چه اخوان تنظیمی، چه طالب، چه داعش، چه القاعده، چه الشباب و چی و چی...

این جنایات خلقی ها، پرچمی ها و اخوانی ها با همه قبح آن بخشی از حافظه جمعی مردم افغانستان را می سازد و از آن زدودنی نیست. مردم افغانستان امروز در قعر تاریکی و ظلمت استعمار - ارتجاع گیر کرده و تأثیری در تعیین مقدرات جمعی و حال و آتیه خود ندارند. با وقوف بر این فترت ملی و اجتماعی مردم سلحشور، اما زخمی افغانستان در این برهه ظلمت بار تاریخی است که جنایتکاران، جلادان، قاتلان، ناقضان حقوق بشر و جفاکاران گردن کلفت بی هراس از محاکمه و فردا در پناه سلاح و سپاه اشغالگر در مقابل مردم داغدار کشور گردن.

می فرازند، دهن کجی می کنند و بر جراحات مردم نمک می پاشند. اما حرکت تاریخ به پیش همواره موج وار و توأم با فراز ها و فرود های فراوان است. مطابق منطق دیالکتیک هر فرودی، فرازی، هر جذری، مدی و هر فتوری، قوتی را به دنبال دارد. داور تاریخ نیز بی رحم است و سختگیر. خون ناحق نیز از دست و دامن جلادان مردم پاک شدنی نیست. به یقین، دیر یا زود، داور منصف تاریخ از راه رسیده و بر مسند قضاوت عادلانه برای ستاندن داد قربانیان و زیانمندان از بیدادگران خواهد نشست! این وعده تاریخ است!



سرنوشت محتوم نجیب این قصاب دستگاه آدمکشی خاد!

استقلال- خپلواکی: تره کی از سوی شاگرد وفادار خود "حفیظ الله امین" با بالشت خفه شد. "امین" را تجاوزگران روسی با شقاوت تمام به طرز فجیع به قتل رساندند. ببرک را روسها به روسیه راه ندادند و با یک مرگ سخت دردآور در تنهائی و انزوا در یک کانتینر آهنین در شهر حیرتان مُرد و جسد متعفن او هم به دریای آمو انداخته شد تا به کشور بادر روسی خود برگردد. نجیب گاو هم توسط طالبان به طرز فجیع به قتل رسید و...، بلی این است عاقبت هر وطن فروش و خائن به ملت و مردم و میهن. عاقبت هر خائن و وطن فروش و جاسوس بیگانه و جلاد و...؛ همین بوده و همین است و همین خواهد بود.

بگفته شاعر:

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس

تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت